

تخریب تصبیح

ضربہ امی بر تاریخ اسلام

مرجع عالیقدر حضرت

آیت اللہ العظمی صافی گلپایگانی (مدظلہ الوارف)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيكَ الْحَجَّةُ بْنُ
أَحْسَنِ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى
آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ
سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَفَائِدًا وَنَصِيرًا
وَدَلِيلًا وَعَيْنًا حَيًّا تُشِيرُكَ
أَرْضَكَ طَوْعًا وَتَمْتَعُهُ فِيهَا طَوِيلًا

مقدمه ناشر

«تخریب بقیع، ضربه‌ای بر تاریخ اسلام» مجموعه‌ای از شعر، پیام‌ها، یادداشت‌ها و نامه‌های مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مدظله الوارف) درباره قبرستان مقدس بقیع و حادثه جانسوز تخریب قبور ائمه بقیع علیهم السلام می‌باشد.

دفتر تنظیم و نشر آثار معظم له، با توجه به اهمیت تاریخی این زیارتگاه و گسترده بودن ابعاد تاریخی مذهبی تخریب این مکان مقدس توسط وهابی‌ها، تصمیم گرفت که مطالب معظم له در این باره را به صورت یک‌جا گردآورده و منتشر سازد، به امید آن که مورد رضایت خداوند متعال و ولی الله الأعظم حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفدا قرار گیرد.

دفتر تنظیم و نشر آثار معظم له

شوال المکرم ۱۴۳۹ ق

فهرست

| | |
|---------|----------------------|
| ۳..... | مقدمه ناشر |
| ۵..... | شعر (سوگوار بقیع) |
| ۸..... | پیام شماره (۱) |
| ۱۲..... | پیام شماره (۲) |
| ۱۷..... | سفرنامه (زیارت بقیع) |
| ۶۶..... | نامه‌ای مهم |

سوگوار بقیع

خوش آن نسیم که می آید از کنار بقیع
خوشا هوای روان بخش و مُشکبار بقیع
فرشتگان ز زمین می برند سوی بهشت
برای غالیه‌ی حوریان غُبار بقیع
اگر که طور تجلّی ز صدق می طلبی
بیا به گلشن روحانی دیار بقیع
دریغ و درد که از ظلم دشمنان خدا
خراب شد همه آثار بی شمار بقیع
ایا که غیرت دین داری و ولایت آل
بیار خون، عوض اشک در کنار بقیع
خراب کرد ستم، مشهد چهار امام
کز آن شرف به سما یافت خاکسار بقیع
نخست مرقد سبط نبی امام حسن
بزرگ محور اعزاز و افتخار بقیع

مزار حضرت سجاد، اسوه عبّاد
امین اعظم حق، رکن استوار بقیع
مزار حضرت باقر، عزیز پیغمبر
که بر فروده به اجلال و اشتهار بقیع
مزار حضرت صادق رئیس مذهب و دین
جهان علم و عمل، نور کردگار بقیع
قبور منهدم دیگر از تبار رسول
فزوده است بر اوضاع رنج‌بار بقیع
ز ظلم فرقه وهّابیان ناکس دون
بیا بین که خزان گشته نوبهار بقیع
سعودیان عمیل یهود و صهیونیسم
ز ظلم، هتک نمودند اعتبار بقیع
قبور آل پیمبر، خراب و ویران است
فرشتگان همگان اند سوگوار بقیع
در این مصائب عظمی ولیّ عصر بود
شکسته خاطر و محزون و داغدار بقیع
کند ظهور و جهان پر کند ز دانش و داد

زند به ریشه خصم ستم‌شعار بقیع
قیام باید و مردانگی و همّت و عزم
که بر طرف کند این وضع ناگوار بقیع
و گرنه تا نشود قطع دست استعمار
جهان شیعه بود زار و دل فکار بقیع
حرامیان به حرم تا که حاکم‌اند رواست
که مسلمین همه باشند شرمسار بقیع
سلام بی‌حد و بسیار بر پیمبر و آل
درود وافر و بی‌انتها نثار بقیع
زیاد مرقد ویران اولیای خدا
همیشه «لطفی صافی» است بی‌قرار بقیع

پیام شماره (۱)

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى: «فی بیوت اذن الله أن ترفع و يذكر فیها اسمه...»^۱

در تفسیر این آیهی شریفه، در کتب معروف تفسیر، مثل الدر المنثور سیوطی روایت است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد که بیوت جلیله مذکوره در این آیه، بیوت چه کسانی است؟ فرمودند: بیوت الانبیاء.

ابوبکر با اشاره به خانه حضرت علی و فاطمه علیهما السلام پرسید: این خانه از آن خانه‌ها است؟

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: نعم، من أفضلها.

واقعهای تخریب مشاهد مشرفه و آثار اسلامی حرمین شریفین، واقعهای است که خسارت و زیان آن بر اسلام و تاریخ شریف این دین حنیف

۱. (این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند.../سوره نور، آیه ۳۶.

از حمله مغول و قتل عام بلاد بزرگ مسلمانان به مراتب بیشتر و جبران ناپذیرتر است.

هدف شوم دشمنان در این اهانت بزرگ و در این سیاست، از بین بردن پشتوانه‌های تاریخ اسلام و اسناد و آثار خارجی و عینی تاریخ بود؛ آثار و ابنیه و مقامات و مشاهدی که تا دنیا برقرار است باید محفوظ بماند و در پاسداری از حریم و حرمت آنها، کمال اهتمام مبذول شود، متأسفانه این مشاهد مقدسه را منهدم نمودند.

هیچ کدام از ادیان، افتخار این پشتوانه‌ها را نداشت؛ این آثار و بناهای مقدس حصار محکم و استواری بود که در حقیقت حافظ سوابق امجاد و جریان عصر اول اسلام بود.

شخصیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت آن حضرت و هویت این دعوت و روزهای بزرگ آن تاریخ، همه از این مشاهد، ظاهر بود.

هیچ تاریخ مکتوبی نمی‌تواند جایگزین این آثار باشد. هر ملت دیگری اگر در حدّ یکی از این آثار و کمتر و کمتر هم داشت، حفاظت آن را سرلوحه سیاست خود قرار می‌داد. تخریب این مشاهد و به

فراموشی سپردن حتی قبة الخضر، یکی از مقاصد مهم سیاست‌های اسلام‌ستیزی دشمنان بود.

چه نقشی بر خسارتی بود که به توطئه‌ی استعمار و به دست گروهی جاهل اجرا شد؛

إنا لله وانا اليه راجعون

باید این واقعه‌ی دلخراش را همه ساله مسلمانان روز عزا و مصیبت اعلام کنند و آن را محکوم نمایند. باید تا وقت نگذشته، این آثار نوسازی شود، مخصوصاً مشاهد و مقاماتی، مثل محلّ ولادت نبی اکرم در مکه مکرمه و مدفن جدّ بزرگوار و عموی عالی‌مقام و همسر فداکار آن حضرت و محله بنی هاشم بازسازی شود.

و در مدینه منوره، أحد، مشهد حضرت حمزه و سایر شهدا و بقیع مظلوم باید احیاء شود؛ مخصوصاً مقام و حرم ائمه طاهرين؛ حضرت امام حسن مجتبی و امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهم السلام؛ این مفاخر بی‌نظیر عالم اسلامیت و بشریت تجدید شود. خانه امام جعفر صادق علیه السلام که از همان خانه‌های آیه قرآن مجید است به حال اول باز گردد.

خصوصاً شیعیان برای به یادماندن این اسناد تاریخ و این اهانتی را که در حرمین شریفین به اهل بیت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله شده و هنوز هم ادامه دارد، این روز را روز حزن اهل بیت علیهم السلام و روز مصیبت و حمله و هجوم به تاریخ اسلام دانسته و با اجتماعات با شکوه و اقامه مجالس عزاداری و عرض تسلیت به ساحت مقدس حضرت بقیة الله الاعظم ارواح العالمین له الفداء، این جنایتی را که علیه اسلام و قرآن و شخص پیغمبر اکرم و اهل بیت آن حضرت بوده، محکوم کنند و فراموش نمایند که این جنایت، فراموش شدنی نیست و این روز را، روز بقیع اعلام کنند.

«یریدون لیطفئوا نور الله بأفواههم و الله متمّ نوره ولو کره الکافرون»^۲

والسلام علیکم و رحمة الله

۵ شوال المکرم ۱۴۳۲

لطف الله صافی

۲. آنان می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می کند

هر چند کافران خوش نداشته باشند! /سوره صف، آیه ۸.

پیام شماره (۲)

بسم الله الرحمن الرحيم

قال الله تعالى: «وَذَكَرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»^۳

بقیع، عنوان بقعه‌ای از بقاع مدینه طیبه است که حافظ آثار بخش‌های مهمی از تاریخ صدر اسلام است و در طول چهارده قرن و اندی که از هجرت می‌گذرد، همواره یادآور روزهای بزرگی است که هر کدام در معرفی اسلام و رسالت الهی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله از اسناد مهم تاریخ است. پاسداری از این آثار و حفاظت از آنها، پاسداری از مبانی دعوت به توحید و قرآن کریم است. این آثار و سایر آثار تاریخی که در حرمین شریفین قرار دارد، همواره بین مسلمانان، با عظمت و قداست و مورد احترام بوده و هست و مردم، سیره پیغمبر، مجاهدات پیغمبر، غزوات پیغمبر، اهل بیت پیغمبر و اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله را در آنها می‌دیدند و از اعتبار بالا و بی‌مانندی برخوردار است.

۳. «روزهای خدا را به آنان یاد آور.» / سوره ابراهیم، آیه ۵.

هر نقطه این دو حرم، بیش‌افزا و ایمان‌پرور است. وجود پیامبر اسلام و حواشی و اطراف وجود آن حضرت، خاندان بزرگوارش، عبدالمطلب جدّ آن حضرت، ابوطالب عموی ایشان، فاطمه بنت اسد همسر محترم ابوطالب - که به منزله مادر برای ایشان بود - همسرانش در مدینه و همسر یگانه‌اش خدیجه، سبط اکبرشان و نوادگان عالی‌قدر و حمزه عموی بزرگوار دیگرشان، بخش بسیار مهمّی از تاریخ اسلام است. هم‌چنین غزوه أحد و بدر و مقامات و مساجدی، مانند مولد آن حضرت، کوه تاریخی حرا و غار شریف آن - مرکز بعثت آن بزرگوار به سوی خلق و آغاز دعوت - و نیز خانه امّ هانی - جایگاه شروع معراج - و ده‌ها مکان مقدّس دیگر، همه تاریخ این دین حنیف را معرفی می‌کند و حرمین شریفین علاوه بر کعبه معظّمه و مسجد النّبی، نیز به اعتبار این اماکن تاریخی و محترم، دارای عالی‌ترین هویت است. اما افسوس که بیشتر این مشاهد و مقامات را تخریب نمودند. خسارات بزرگی به تاریخ اسلام به واسطه از بین‌بردن این اسناد تاریخی وارد شد که جبران‌پذیر نیست و پشتوانه‌های تاریخی دین مبین را ویران نمود.

در دنیای کنونی که دولت‌ها و مردم به حفظ سوابق فرهنگی و مواریث افتخارآمیز خود اهتمام دارند، این مواریث عزیز منهدم گردید و یا نام آن‌ها را عوض نمودند. هیچ امت و هیچ فرد آگاهی، تاریخ خود را این‌گونه ضایع نمی‌سازد.

قرآن مجید، «بیت» را به وجود آیات بیّنات و مقام ابراهیم، معزز و مکرم معرفی نموده و «مقام ابراهیم علیه السّلام» به این نسبت مورد احترام است.

حرمین شریفین، بقعه‌هایی دارد که بسیاری از آن‌ها منسوب به خاتم الانبیاء، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. سزاوار است که مقامات جلیله و کریمه‌ای که همه مضاف به محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، به مرور اعصار باقی بماند و مقامات محمد صلی الله علیه و آله و سلم در مکه و در مدینه همچون مقام ابراهیم علیه السّلام باید معروف و مشهور باشد.

همان‌گونه که نام ابراهیم علیه السّلام، پیام‌آور بزرگ توحید به آن مقام جاودانگی دارد؛ نام محمد صلی الله علیه و آله و سلم و رسالت او به توحید و مقامات او در حرمین شریفین باید جاودان بماند و خواهد ماند.

همان‌طور که تخریب مقام ابراهیم علیه السّلام و جلوگیری از عبادت خدا و نماز در آن به عنوان شرک‌گرایی جایز نیست؛ منع از تعظیم و تکریم مقامات محمّدی - که هر کدام جلوه‌ی مقام ابراهیمی است - به این عناوین جایز نیست.

مکان‌های مقدّس مکه و مدینه اگر چه به نام دیگران هم باشد، همه نام و جایگاه پیامبر اسلام و شعاع نام آن حضرت است.

همه مکمل دعوت به توحید و تاریخ دین توحید و عقیده به توحید و پیام توحید و اعزاز کلمه توحید است. اگر ابراهیم علیه السّلام، به این مقام واحد یاد می‌شود؛ محمّد صلی الله علیه و آله و سلم به همه این مقامات متعدّد یاد می‌شود، که همه جاودانگی دارد.

همه مسلمانان باید مقامات اسلام را گرامی بدانند و نگذارند که این پشتوانه بزرگ تاریخی فراموش و مهجور و متروک گردد.

روز هشتم شوّال، روزی است که ویران‌گری‌های این گروه از بقیع شروع شد و مراقد مطهّر و نورانی اهل البیت علیهم السّلام را تخریب نمودند و به هویت اسلام عزیز تاختند.

لذا لازم است که همه مسلمانان، اعمّ از شیعه و سنی و مذاهب مختلف، این روز را جهانی و جنایات آنان را محکوم نمایند و همه با هم تجدید

بنای این مشاهد عزیز و احیای سوابق درخشان اسلام را مطالبه نمایند

و لا حول و لا قوة إلا بالله العلیّ العظیم

سوم شوال المکرم ۱۴۳۳ هـ ق

سفرنامه (زیارت بقیع)

بقیع یکی از دو قبرستان معروفی است که در صدر اسلام و عصر رسالت مسلمین، اموات خود را در آنها دفن نموده‌اند و تاکنون هم دفن اموات در آنها به مناسبت شأن و فضیلتی که همه مسلمانان برای این دو گورستان قائلند و جنبه‌های تاریخی آنها ادامه دارد قبرستان دیگر همان قبرستان معروف مکه مکرمه (حجون) است.

قبرستان بقیع پیش از هجرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم به مدینه منوره، قبرستان نبود و بر حسب بعض نقل‌ها اولین نفری که از انصار در این مقبره مدفون گردید اسعد بن زراره بود سپس از مهاجرین اولین کس عثمان بن مظعون بود که هر دو از صحابه عالیقدر بودند و به امر پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم این زمین برای قبرستان آماده گردید و پس از رحلت ابراهیم فرزند عزیز پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم که به امر آن حضرت او را نیز در بقیع در جنب عثمان بن مظعون دفن کردند این قبرستان رسمیت یافت و به دفن اموات مسلمین در آنجا اختصاص پیدا کرد.

این قبرستان در سمت شرقی مدینه واقع است و طول آن بر حسب

تعیین بعضی ۱۵۰ متر و عرض آن ۱۰۰ متر است و ظاهراً این طول و عرض قطعه‌ای است که فعلاً بقیع نامیده می‌شود و الا عرض و طول آن کمتر بوده است و مکان قبر عثمان که به نام (حش کوب) موسوم بوده است خارج از بقیع قرار داشته است که چون مسلمانان مانع از دفن او در مقبره مسلمین شدند و حتی ابتداء انقلابیون از دفن او هم مانع می‌شدند چند تن از بنی امیه او را روی دری گذاردند و چون در (حش کوب) که مقبره یهود بود حفره‌ای کردند و خاک بر آن ریخته جسدش را مخفی کردند این مکان را بنی امیه بعدها ضمیمه بقیع نمودند.

باری این قبرستان از چهارده قرن پیش تا امروز همواره زیارتگاه مسلمین و مرکز بیداری و تذکار خاطرات رجال و شخصیت‌های بزرگ اسلام و رویدادهای زشت و زیبا بوده است.

و این قبرستان پس از روضه مقدسه نبویه یکی از منابع تاریخ اسلام است که وجود شخصیت‌های تاریخی اسلامی را اثبات و تأیید می‌نماید.

در حدود ده هزار نفر از صحابه در این قبرستان مدفون می‌باشند. از معاریف و مشاهیری که در این قبرستان مدفون هستند و از بانوان نخست به احتمال حضرت زهرا علیهاالسلام را باید نام برد و نفر دوم

به طور مسلم نیز فاطمه بنت اسد ام الوصی و ام الائمه است که نسبت به پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم به مناسبت پرستاری و کفالتی که از آن حضرت داشت مقام مادری دارد و بر حسب احادیث پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم او را مادر می خواند و فرمود بعد از ابوطالب کسی نسبت به من نیکی کننده تر از او نبود و در مقام تجهیز و تشییع و تکفین و دفن او عنایت هایی فرمود که مورد تعجب و جلب توجه گردید از جمله اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم پیراهن خود را برای کفن او مرحمت کرد و در قبر او خوابید و از جمله قبور محترمه قبر ام البنین مادر حضرت عباس ابی الفضل شهید در کربلا است، و قبور زوجات النبی نیز به غیر از حضرت خدیجه علیها السلام که در مکه مکرمه و میمونه که در سرف مدفون می باشند، در بقیع می باشد و همچنین قبور دیگر بنات پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم و صفیه عمه بزرگوار آن حضرت و جمعی از بانوان معظمه اهل بیت از بنات بلا واسطه یا مع الواسطه ائمه علیهم السلام نیز در بقیع است و اما از مردان نیز شخصیت های بسیار در این قبرستان مدفونند که عزیزترین و بزرگترین آنها نخست سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام سید جوانان اهل بهشت و دیگر حضرت امام زین العابدین علی بن الحسین

عليهما السلام و حضرت امام محمدباقر و حضرت امام جعفر صادق
عليهما السلام می باشند (امام دوم و چهارم و پنجم و ششم) که تواریخ
زندگی مشحون از افتخارات و فضایل و بزرگواری آنها مستقلاً و در
ضمن صدها تاریخ معتبر نوشته شده است و دیگر قبر جناب عباس
عموی پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم و عقیل عموزاده آن حضرت و
عبدالله جعفر و از جمله چنانکه قبلاً گفته شد قبر مطهر جناب ابراهیم
فرزند عزیز و عالی مقام رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم است که
بالخصوص در بقیع زیارت می شود.

وضع کنونی قبرستان بقیع

وضع قبرستان بقیع در حال حاضر بسیار موهن است و اهانتی که به
رجال و شخصیت هایی که در این گورستان مدفونند شده، فوق العاده
تأسف آور و رقت انگیز است تقریباً جز اقلیت غیر قابل توجهی که به
اسم وهابی نامیده شده و در سایه حمایت انگلیس و فعلاً آمریکا
عرض وجود نموده و موجودیت دارند و گروهی از مردم غافل از
حقایق جریان ها و دخالت سیاست در امور که فریب تبلیغات عوام
فریبانه آنها را خورده اند اکثریت مسلمانان از این استخفاف و اهانت
سخت ناراحت و آزرده خاطرند.

در هیچ کجای دنیا نسبت به قبور بزرگان خود این همه بی ادبی و بی احترامی روا نمی‌دارند و در هر کجا دفن اموات مرسوم است قبور اموات و مقبره آنها نیز محترم است.

نقشه تخریب آثار و ابنیه اسلامی نقشه بسیار عمیق و خائنه‌ای بود که بیگانگان برای محو مستندات و شواهد عینی و اثری تاریخ اسلام کشیده بودند و در موقعی که برای تسلط بر کشورهای اسلامی دست به تفرقه و فرقه سازی بودند مثلاً علی محمد شیرازی و حسینعلی نوری را در ایران به ادعای بابیت و مهدویت و نبوت و بلکه الوهیت برانگیختند و در هند غلام احمد قادیانی به اصطلاح فرقه مزدور احمدیه را و در عربستان نیز فرقه وهابی را وسیله دست ساختند و محمد بن عبدالوهاب را به مزدوری گرفتند و مهمترین مقصد آنها علاوه بر غارت معادن بزرگ نفت، از میان بردن آثار اسلامی بود که حتی روضه مقدسه پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم را نیز فرا گرفت.

تاریخ اقوام و جماعات

شاید تا قبل از قرن معاصر و قریب به آن عمده منابع تاریخ و مصدر آن کتاب‌ها و نوشته‌هایی بود که بر اساس نقلیات مسند و غیر مسند و مطالعات گسترده آنها در کتاب‌های متعدد تدوین شده بود و شناخت

مطالب معتبر آنها از غیر معتبر هم کار همه کس نیست و اهل فن و افراد بصیر به تاریخ و مسائل مربوط به آن می‌توانند در مواردی که اختلاف نقل باشد با تحقیق و بررسی اظهار نظر نمایند.

با کاوش‌ها و فحص‌هایی که علمای باستان شناس از مدتی قبل آغاز کرده و روز به روز بر تکامل آن افزوده، منبع مهم دیگری نیز بر منابع تاریخی و شناخت ملل افزوده شد که اگر چه در گذشته هم این منبع مورد توجه بود عمق وسعت فعلی را نداشت و در عصر ما یکی از منابع مهم تاریخ و شناخت احوال اقوام و ملل آثاری است که از آنها باقی مانده و حتی با حفریات کشف می‌شود. بناها، معابد، قبرها، سکه‌ها، ظروف‌ها، زیورها و آثار هنری و چیزهای دیگر امروز از بزرگترین معرف تمدن و اوضاع و احوال اجتماعی ملل است.

تأسیس موزه‌ها یک فائده مهمی که دارد همین است که تدرج تمدن ملت‌ها و قدمت آن و میزان ترقی علمی و فرهنگی و پیشرفت آنها را در صنعت و هنر آشکار می‌سازد حتی اگر ملتی باشد که اینگونه آثار مصدق قدمت تاریخ و تمدن او نباشد اگر دانشمندان تاریخ او را در کل موارد مورد تشکیک و بلکه انکار قرار ندهند در همه ابعاد هم آن را تصدیق نمی‌نمایند.

خوشبختانه تاریخ اسلام از جنبه تاریخی کتابی بر اساس نقل‌ها و روایات بسیار مورد اعتبار و اعتماد است و از همان صدر اسلام تاریخ نویسی و نقل حدیث و روایت جریان‌های مختلف شروع و حوادث و وقایع ثبت و ضبط گردیده و فترت‌های طولانی که موجب فراموش شدن تاریخ شود در تاریخ اسلام پیش نیامده و همچنین وقایعی که موجب محو کتاب‌های تاریخی و ایجاد فاصله گردد اتفاق نیفتاده و سیر تاریخ اسلام از تمام ابعاد مشخص و معلوم است و استنتاج و استنباط تاریخی بر اساس مطالعات روی تواریخ و احادیث کاملاً باور بخش و اطمینان آور است و به طور مسلم آن بخش از تاریخ ما که مثلاً به یک قرن پیش مربوط می‌شود با بخشی که به سیزده و چهارده قرن پیش ارتباط دارد در اتقان و استحکام تفاوت ندارد بلکه گاهی بخش دوم از اول بیشتر مورد اعتماد است و مستندات آن قوی‌تر است و خلاصه اشخاص متخصص و دانشمند می‌توانند به وسیله همین تواریخ به اوضاع و احوال اجتماعی مردم در این چهارده قرن و حقایق و وقایع مهمی که در سرنوشت این امت تأثیر داشته است واقف شوند، و در حقیقت اگر بنا باشد امروز هم برای قرن حاضر تاریخی بنویسیم از حدود همان تاریخ نویسی مورخین اسلامی تجاوز نمی‌کند.

از جنبه مؤیدات و شواهد خارجی و عینی و آثار باقیمانده از حوادث نیز تاریخ اسلام غنی و کامل و دارای پشتوانه‌های بسیار محکم است و از این جهت هم هر چه شخص دیر باور باشد و یا نخواهد از روی غرض بعض حقایق را انکار کند یا شبهه و شک در آن ایجاد نماید. در تاریخ اسلام بالخصوص بخش‌هایی از آن که با معرفی اصل رسالت و واقعه ظهور و انقلاب اسلام و سیره پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم و امور مهم دیگر ارتباط دارد اینگونه اظهار شک و تردیدها قابل قبول و مورد اعتنا نیست.

برای اینکه تفاوت یک واقعه که در تاریخ ثبت و واجد مؤیدات و شواهد خارجی می‌باشد با واقعه‌ای که فاقد آن باشد بدانیم به مثال زیر توجه فرمائید.

گاه تاریخ برای ما می‌گوید: در چند هزار سال قبل یک نفر بوده به نام فلان و در فلان منطقه حکومت داشته و فلان قصر را ساخته و پدرش فلان کس بوده که قبرش در فلان محل است و جدش فلان فاتح بوده که فلان معبد را ساخته، و فرزندانش به ترتیب فلان و فلان حکومت یافتند و با فلان کشور جنگ کرده و فلان شهر را خراب کردند و فلان شهر را بنا نمودند، و قوانین و نظامات نسبتاً متعادلی را برقرار نمودند.

اگر در خارج هیچ اثری از این سرگذشت‌ها نباشد منطقه حکومت فعلا ناشناخته باشد و نه از بنائی و معبدی و شهری که ساخته یا خراب کرده‌اند اثری باشد این تاریخ هرچه کهنه‌تر باشد یعنی به دوران‌های دورتر و دورتر از چند هزار سال نسبت داده شود شک و تردید در صحت آن قوی‌تر می‌شود و صحت آن از حد یک احتمال تجاوز نمی‌نماید البته هر چه فاصله زمانی ما با آن کمتر شود قوت احتمال و حتی حصول یقین نسبت به آن امکان پذیر است و نقل مورخین مورد اعتماد، به طور عادی موجب باور آن می‌شود.

اما همین تاریخ در همان صورتش که فاصله آن با ما از چند هزار سال هم بیشتر باشد اگر مقرون به شواهد خارجی باشد منطقه حکومتی شخصی که تاریخ از وجود او خبر می‌دهد امروز مشخص باشد و بنا و معبد یا شهری که ساخته است موجود باشد آثار شهری که ویران نموده بر جا باشد سکه‌ها و آثار هنری مربوط به آن زمان به دست بیاید در حدودی قابل اعتماد می‌شود. بنابراین هر ملت و جامعه‌ای که بخواهد در دنیا پایدار و با ریشه بماند و گذشت زمان تاریخ او را ضعیف و کهنه نسازد باید اینگونه شواهد تاریخی را نیز حفظ نماید و از انهدام آنها جلوگیری نماید.

و چنان که گفتیم اگر چه تاریخ اسلام و مسلمین معتبرترین تاریخ تمام ادیان و جوامع بشری است و بلکه به شهادت بعض مورخین یگانه دینی که تاریخ معتبر و مورد اعتماد دارد اسلام است از ناحیه این شواهد تاریخی و مؤیدات که مخصوصاً برای دراز مدت و آینده‌های بسیار دور حفظ آنها مفید است بسیار غنی و سرشار از شواهد خارجی و عینی است یعنی همه نقاط مهم تاریخ اسلام و مسلمانان را مشاهده و مواقع و ابنیه و قبور و مساجد و اوضاع جغرافیائی ممالک و کشورها تأیید می‌کند و در کشورهای پهناور عالم اسلام همه جا آثار تمدن مسلمین و فتوحات آنها به چشم می‌خورد حتی در کشورهایی مثل اسپانیا که پس از آن عصر طلائی اسلامی به آن سرنوشت اسفناک و بی‌رحمی‌ها و وحشی‌گری‌های مسیحی‌ها و محاکم تفتیش کذائی و شکنجه و اعدام‌های دسته جمعی و جنایات دیگر دچار شد امروز آثار اسلامی تمدن مسلمین را در آنجا به جهانیان عرضه می‌دارند که اگر به کتاب‌هایی مثل (الآثار الاندلسیة الباقیة) مراجعه فرمائید به عمق این مطالب تا حدی آگاه می‌شوید و بخش عمده‌ای از بودجه کلان اسپانیا از عوائدی که از راه توریستی و کسانی که از اطراف جهان برای مشاهده آثار عصور اسلامی به این کشور سفر می‌نمایند تأمین می‌شود.

مکه مکرمه و مدینه منوره از این جهت که گفته شد بیشتر از هر نقطه اهمیت و موقعیت دارد و آثار و ابنیه این دو شهر و نواحی آن همه از مصادر تاریخ ما و بلکه ادیان به اصطلاح ابراهیمی است و اگر این دو شهر را علاوه بر جنبه‌های روحانی و معنوی موزه بزرگ عالم اسلام و وحی بدانیم گزاف نگفته‌ایم.

در این دو شهر تا قبل از تخریب‌های پی‌درپی وهابی‌ها مشاهدی موجود بوده که هر یک گوشه‌ای و ناحیه‌ای از تاریخ پیامبر بزرگ اسلام را بازگو می‌نمود و آثار ارزنده‌ای از تاریخ زندگی و تلاش‌های آن حضرت در راه ابلاغ وحی و رسالت اسلام بود.

مشاهدی که همه در سلسله اسناد تاریخی اسلام و سوابق حرمین شریفین قرار دارد و معرف سلسله نسب پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بوده و حتی از اوضاع دوران جاهلیت، ما را با خبر می‌سازد.

و خلاصه تمام مسجد مدینه و مسجد الحرام و تمام شهر مدینه و مکه و بقعه‌ها و اماکن و مساجد و حتی چشمه‌ها و چاه‌ها و راه‌ها و کوه‌ها و سرزمین‌ها و قراء واقع در اطراف و نواحی این دو شهر همه از سر گذشت اسلام و چگونگی ظهور و سیر آن حکایت می‌کند و مسلمانان که به حفظ تاریخ و شرف و سوابق درخشان خود و احیای آثار

اسلامی علاقه دارند باید همگان در حفظ این آثار و بازسازی آنچه
ویران شده اقدام نمایند و حرمین را از دستبرد استعمار و تصرفات
ویرانگرانه آنها خارج نمایند.

مسجد مدینه روضه پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم حجره حضرت
زهرا علیها السلام باب علی، بقیع و قبور و مشاهد آن، احد، و مشهد و
مسجد حمزه سید الشهداء، قبه جناب عبدالله پدر و الامقام رسول خدا،
مسجد امیرالمؤمنین علی علیه السلام، قبه فاطمه و بیت الحزن در بقیع،
و در اماکن محتمل دیگر، بدر و خیبر و قبه الثنایا و باب علی در
مسجد الحرام، و باب ام هانی و باب النبی صلی الله علیه وآله وسلم و
زمزم و حجر الاسود و حجر اسماعیل و مقام ابراهیم و منی و عرفات و
مشعر الحرام و غار حرا و غار ثور و محل ولادت پیغمبر صلی الله علیه
وآله وسلم در مکه و مشهد حضرت ابی طالب و خانه امام جعفر صادق
علیه السلام و قبه های اجداد پیغمبر و مرقد حضرت آمنه و مشهد
حضرت ام المؤمنین خدیجه و قبر حلیمه سعدیه و قبر فاطمه بنت اسد
و مسجد بیت الوحی و محل ها و مواقف حضرت رسول صلی الله علیه
وآله وسلم در هنگام صدور معجزات و اجابت دعوات یا اتفاقات و
وقایع مهم مثل واقعه تاریخی غدیر و خلاصه صدها مشاهد و مواقف

که بسیاری از آنها هم اکنون به صورت مسجد باقی مانده و بسیاری را ویران نموده‌اند^۴ همه و هر کدام صفحه و فصلی از تاریخ اسلام می‌باشند که محو آنها به منزله محو تاریخ اسلام است.

این آثار و نشانه‌ها و بناها و قبه‌ها بهتر از کتب سیره مردم را با سیره پیغمبر صلی الله علیه و آله وسلم آشنا می‌سازند. کتاب‌های سیره فقط به نظر اهل مطالعه می‌رسد در حالی که این آثار را عموم مردم که از دور و نزدیک می‌آیند مشاهده می‌نمایند و از آن برکت‌ها و درس‌های بزرگ می‌گیرند.

به نظر من حتی باید نام‌های اصلی کل اماکن و زمین‌هایی که در عصر رسالت و در لسان روایات مذکور است حفظ شود و بالخصوص نام‌های متعلق به مسجد النبی و مسجد الحرام و درها و ستون‌ها و سایر متعلقات آن نباید تغییر کند، زیرا همه اینها محفظه تاریخ اسلام است و کسانی که این ویرانگری‌ها را مرتکب شده‌اند بزرگترین دشمنی و خیانت را به تاریخ اسلام نموده‌اند.

حفظ این اماکن علاوه بر آنکه از جنبه تعظیم شعائر شرعاً لازم است

۴. برای شناسایی این اماکن که در حرمین واقع است می‌توانید به کتاب‌هایی مثل وفاء الوفاء به اخبار دارالمصطفی صلی الله علیه و آله و مرآت الحرمین الشریفین رجوع فرمائید.

به ملاحظاتی که بیان شد نیز لازم است و تخریب این بقاع صرف نظر از هتک و توهین موجب تزلزل و سستی مبانی تاریخ می‌شود و به عقیده من تخریب این مشاهد و آنها را به این صورت در آوردن که نه سنگ قبری داشته باشند و نه امتیازی و در معرض محو و فراموشی قرار بگیرند از سوزاندن کتب تاریخ خسارتش برای یک امت و ملت اگر بیشتر نباشد کمتر نیست.

بیگانگان و دشمنان اسلام

در رابطه با این ویرانگری‌ها، بدیهی است محو این شواهد عینی و آثاری که مصدق تاریخ اسلام و پشتوانه آن و موجب مزید قوت و اعتبار آن می‌شود برای بیگانگان خصوص صهیونیسم و مسیحیت که برای تاریخ موسی و عیسی هیچ شاهد عینی معتبر که متصل به عصر آن دو بزرگ باشد، ندارند بسیار ارزنده است.

آنها می‌خواهند تاریخ اسلام این مزیت‌ها را نداشته باشد و بلکه مایلند اصلاً اسلام نداشته باشد و از سوی دیگر اگر مستقیماً به عنوان یک عمل سیاسی و تجاوز مستقیم به این کار دست می‌زدند: اولاً در دنیا بیش از پیش به وحشی‌گری و رعایت نکردن اصول انسانیت مشهور می‌شدند، و ثانیاً با مقاومت منفی شدید و کوبنده مسلمانان روبرو

می‌گردیدند لذا بهتر دیدند که سیاست براندازی خود را در لباس مذهب درآورند که در این صورت هم از استناد آن به سیاست استعماری کمتر مردم آگاه شوند و هم در برابر آن آنگونه که با استعمار معارضا می‌شود معارضا نمایند و ضمناً آتش تفرقه و رو در روی مسلمانان را با یکدیگر روشن نمایند.

و اگر چه مبادی وهابیت کم و بیش در سخنان افرادی مثل بر بهاری و پس از آن ابن تیمیه مطرح شده و از سوی علمای بزرگ اسلام و فرق مختلف بطلان آن اثبات شده بود، اما کارشناسان استعمار که در بلاد شرقی و کشورهای اسلامی تمام نقاط ضعیفی را که از آنها می‌توانند بهره‌برداری نموده و در بین مسلمین نفوذ نمایند، تحت بررسی و مطالعه دقیق قرار داده و به افکار جنجال برانگیز و تفرقه انداز و آرای نادر آگاهی دارند.

این بار در جزیره العرب همین مبادی و افکاری را که بعداً وهابیت نامیده شد وسیله قرار داده و از این مؤثرتر برای تخریب و تسلط بر مسلمانان حربه‌ای پیدا نکردند که توحید را به اسم شرک بکوبند و شعائر اسلامی و ابنیه مذهبی و آثار تاریخی را به نام جلوگیری از عبادت غیرالله ویران نمایند و چنانکه گفتیم هدف اصلی آنها از این

سیاست محو روضه مقدسه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم و مسخ شریعت و تکفیر عامه مسلمین و جنگ و غارت و سلطه کلی بر منطقه بود.

استعمار بر اساس این مقاصد وهابی‌ها را برای این کار برگزید و نخست شریف مکه را به وعده خلافت با خود در برانداختن حکومت عثمانی متحد کرد و سپس او را به قبرس تبعید نمود حکومتی کاملاً دست نشانده و فرمان پذیر به نام سعودی در عربستان تشکیل داد و مضحک این بود که با شعارهایی که از توحید سر می‌دادند عربستان را که یکی از اراضی خدا و قطعه‌ای از مملکت الله است بنام خود می‌نامند و رژیم سلطنتی و ولایتعهدی را که هرگز مورد امضای اسلام نیست برقرار کردند و مرور زمان ماهیت نظام سلطنتی و دعوت وهابیت را به جهانیان و مخصوصاً به دنیای اسلام نشان داد و بر همه معلوم شد که این مذهب سازان از پشت پرده مذهب سازی سیاست و ریاست پردازی می‌کنند و اسراف و تبذیری که سران وهابی و شاهزادگان آنها در مراکز عیاشی و فسق و فجور دنیا با اموال ضعفای مسلمین می‌نمایند در تاریخ کم سابقه است و خاطرات بخشش‌های عثمان و درباری‌های بنی‌عباس و بنی‌امیه و آل عثمان را به یاد می‌آورد.

اینها که دم از توحید می‌زدند و به قول خودشان با شرک مبارزه می‌کردند چنان راه استعباد را پیمودند که مردم عربستان بیشتر از یک بنده زر خرید و عبدقن^۵ (همانطور که از اهل مدینه برای یزید بیعت گرفتند) اختیار و آزادی ندارند.

در مقایسه بت پرستی با این نظام حکومتی و بشر پرستی باید در نظر گرفت که بتها از این کرنش تواضع و مدح و ثنا و پرشش‌ها مغرور نمی‌شوند و باد در بینیشان نمی‌افتد، اما این طاغوت‌ها با این دستگاه‌ها و کاخ‌ها و تشریفات و مراسم غیر اسلامی و تحقیر مسلمانان همه را استعباد کرده و چیزی که برایشان مطرح نیست مساوات و اخوت اسلامی است.

اگر روح توحید در مسلمانان مناطقی که این حکومت‌ها بر آنها سلطه دارند حاکم بود هرگز این طاغوت پرستی‌ها را عمل نمی‌کردند و از مثل این آیه: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۵

در تعیین رابطه خود با حکومت‌ها الهام می‌گرفتند. باری اکنون متجاوز از نیم قرن است که رژیم وهابی به صورت یکی از مهره‌های صد

۵. سوره نحل، آیه ۳۶.

درصد عامل استعمار انگلیس و بعد آمریکا پابرجا مانده و در هر مسأله سیاسی اسلامی از قضیه فلسطین گرفته تا قضایای دیگر اسلامی و بین المللی همواره یا علناً علیه مصالح مسلمین در کنار استعمار بوده یا به صورت خدعه و نیرنگ موضع گرفته و هرگز به طور جدی و اصیل با مسلمانان نبوده است.

فقط در مسائل مربوط به نفوذ کمونیسم در عالم اسلام تا حدی موضع مخالفتش مشخص تر از دیگران بوده است و نسبت به حکومت‌هایی که تحت استعمار روسیه هستند موضعش به ظاهر اسلامی تر است زیرا بعضی از رژیم‌های حاکم بر مردم مسلمان، سوسیالیست بوده و در مسائل خاورمیانه و مسائل بین المللی دیگر از روسیه الهام می‌گیرند و حتی تجاوز روسیه را به افغانستان مظلوم که مورد وحشیانه‌ترین هجوم از سوی قشون روس شده نه تنها محکوم نکردند بلکه تأیید هم می‌نمایند و کشور دیگری در وسط عالم اسلام رسماً حکومت مارکسیستی تأسیس کرده و اگر بدتر از حکومت کمونیست افغانستان و اسرائیل صهیونیست نباشد بهتر نیست.

مع ذلک این موضع ضد شیعی و کمونیستی رژیم سعودی هر چند خشم روسیه را بر می‌انگیزد که علیه آن تبلیغات می‌نماید و به حکومت‌های

دیگر کشورهای اسلامی در مبارزه با کمونیسم کمک مالی فراوان می‌کند، این موضع هر چند وجودش بهتر از عدم و مجازش نیز قابل توجه است، ولی برخاسته از اسلام نیست، بلکه موضع همکاری با سیاست آمریکا و جلوگیری از نفوذ سیاست روسیه در قبال آمریکا است و فرق است بین اینکه کسی سیاست ضد روسی داشته باشد چون روسیه کمونیست و ضد خدا و ضد اسلام است که طبعاً چنین کسی سیاست ضد امپریالیزم و ضد استعمار آمریکائی و غربی نیز خواهد داشت و بین آن کسی که مثل شاه سیاست ضد مارکسیسم داشته باشد چون روسیه مارکسیست با آمریکا و دیگر متحدانش مخالف است و بر سر تقسیم دنیا با آنها رقابت و دعوا دارد، این سیاست اسلامی نیست، بلکه سیاست آمریکائی است. چنان‌که به عکس نیز همین‌طور است بسیاری هستند که سیاست ضد آمریکائی دارند نه به آن جهت که آمریکا ضد اسلام است و این‌همه مصائب را برای مسلمین فراهم کرده است بلکه برای اینکه روسیه ضد آمریکا است آنها هم با آمریکا ضدیت دارند اگر چه در زیر پوشش اسلامی این ضدیت را عنوان می‌کنند.

لذا بعض رژیم‌های وابسته به روس‌ها در عین حالی که به ظاهر در

قضیه فلسطین تا آنجایی که روسیه پیش می‌آید از مظالم آمریکا شکایت می‌کنند و هرگونه اقدام حکومت‌های دیگر عرب را در حل این مسأله که طبعاً حل آمریکائی است و موافق منافع روسیه نیست رد می‌نمایند، در قضیه افغانستان صریحاً از روسیه جانبداری می‌نمایند و بر این همه جنایات و قتل عام‌ها و استعمال سلاح‌های شیمیایی و هتک نوامیس و ویرانگری شهرها و روستاهای مسلمان نشین و آواره شدن سه چهار میلیون مسلمان از خانه و کاشانه‌شان و توهین به قرآن مجید و مساجد و تغییر شخصیت کهنسال‌ترین منطقه اسلام صحه می‌گذارد، و با رژیم‌های مارکسیستی، به راست یا دروغ جبهه تشکیل می‌دهند و با کشورهای دست‌نشانده روس‌ها نظیر اتیوپی دوستانه‌ترین روابط را دارند این رژیم‌ها در خط اسلام نیستند.

لذا شخصیتی مثل آقای موسی صدر که می‌رفت با برنامه اسلامی فلسطین را آزاد کند و حرکت بزرگی را علیه استعمار در یرتو اسلام در منطقه به وجود بیاورد و با وجود او ستاره ادعائی قهرمانی عالم عرب برای بعضی از سران عربی رو به افول بود، با بدترین توطئه‌های خائنانه که در تاریخ اسلام و عربیت کم نظیر است به نیرنگ میزبانش به غم‌انگیزترین سرنوشت‌ها گرفتار گردید و عموزاده محقق و مجاهدش

شهید سید محمد باقر صدر با خواهر مظلومه‌اش را در عراق به دست دشمن دیگر نظام اسلام، صدام خائن به شهادت رساندند و بسیار مایه تعجب است که برخی در عین حالی که عمل صدام را محکوم می‌کنند که محکوم هم هست از این عمل زشت سخن به میان نمی‌آورند.

دنیای اسلام دچار تضاد و وضع عجیبی است، جریان‌ها و سیاست‌ها، به صورت‌های فریبکارانه و در زیر شعارهای ضد امپریالیزم و ضد کمونیزم و حمایت از زحمتکش و کارگر و حکومت دموکراتیک همچنان به دست افرادی که یا به غرب و یا به شرق سر سپرده‌اند، اسلام را از حکومت بر خانه خودش و سرزمین‌های خودش مانع می‌شود.

سازشگری و سازشکاری با دشمنان اسلام محکوم است خواه آمریکا باشد و خواه روسیه.

غصب سرزمین‌های اسلامی محکوم است خواه فلسطین باشد و خواه افغانستان و قفقاز و خواه اریتره و نقاط دیگر.

رژیم‌های غیر اسلامی محکوم است خواه از کاپیتالیزم تبعیت کنند یا سوسیالیزم و خواه یمن جنوبی باشد یا رژیم‌هایی نظیر مصر و سودان و مراکش یا صحرای به اصطلاح دموکراتیک (پولیساریو) یا بحرین و

عمان و اردن و ...

برای مبارزه با کمونیزم راه دادن به نفوذ کاپیتالیزم و برای مبارزه با کاپیتالیزم و امپریالیزم راه دادن به نفوذ کمونیزم هر دو خطرناک است.

مشکلات سیاسی مسلمانان در عصر حاضر با اینکه موج بیداری و آزادیخواهی جهان اسلام را فرا گرفته است بسیار است و بیشتر راه‌حل‌هایی را که سران برای مسائل می‌دهند واقعاً قصد حل ندارند یا راه حل آمریکائی یا روسی و گاهی هم آمریکائی روسی است و به هر صورت راه حل اسلامی نیست. حتی اگر قومیت و ملیت گرائی باشد.

هم اکنون در مسأله فلسطین ملاحظه می‌کنید در ابتداء علماء و مصلحین بزرگی مانند مرحوم کاشف الغطاء و سید شرف الدین و مفتی فلسطین می‌خواستند آن را به صورت یک مسأله اسلامی و مشکل عموم مسلمانان جهان مطرح نمایند و تا حدی هم موفق شدند و اگر آن سیاست ادامه یافته بود تا اکنون شاید تمام کشورهای اسلامی با آمریکا قطع رابطه کرده و یا او را ناچار به تسلیم کرده بودند.

اما نغمه‌های قومیت عربی و قومیت‌های دیگر که سال‌ها است برای تجزیه عالم اسلام بلند شده و خود عرب‌ها هم در این مسأله از آن پیروی نمودند آن را یک مسأله عربی غیر اسلامی معرفی کرد و تازه

در اینجا هم دیدیم که این سران عرب‌های مدعی قومیت چگونه به تمام شوون عربیت پشت پا زدند و آرمان‌های فلسطین را بر باد دادند و بعد هم دیدم که نگذاشتند در همین حرکت‌های فلسطینیان آواره یک حرکت اسلامی خالص و دعوت به اسلام نضج بگیرد تا این مردم که اکثریتشان مسلمان و معتقدند بدانند برای چه کشته می‌شوند و هدفشان از تحمل مرارت‌ها و مصیبت‌ها چیست؟

به جای حرکت اسلامی حرکت‌های قومی‌گری و کمونیستی را بر آنها تحمیل کردند تا با این وضع همیشه خاورمیانه را در اختیار داشته باشند و اسرائیل را در سرزمین‌ها و اماکن مقدس اسلامی نگاه داشته و به جای حل مشکل فلسطین و بیرون راندن اسرائیل از فلسطین مسلمان‌ها را با هم درگیر کرده و به جان هم بیندازند. تا کارخانه‌های اسلحه سازی شرق و غرب تعطیل نشود و دنیای اسلام بازار مصرف میلیاردها اسلحه‌های آنها باشد، آنها یعنی شرق و غرب در عین جنگ با هم در امن هستند که باید همیشه مسلمان‌ها به آنها محتاج باشند و تجزیه و تفرقه سیاسی بر آنها حاکم باشد با هم صلح و توافق دارند. آیا باعث این مفاسد و بدبختی‌ها غیر از عدم رشد انحراف مسلمین از اسلام است؟

آیا راه حلی غیر از بازگشت تمام عیار به اسلام و به در انداختن این اسم‌ها و مکتب‌های راست و چپ در جلو داریم؟

آیا می‌توان مسلمانان را به قدری تحمیق کرد که برای وطن‌های اختراعی و اصطلاحات پوچ چپی و راستی پای پرچم این و آن برای منافع غرب یا شرق و سیاست‌های جاه پرستانه و سلطه‌گرانه فداکاری نمایند و رو در روی هم قرار بگیرند؟

در پیرامون این سیاست‌ها که با سیاست مستقل لا شرقیه و لا غربیه اسلامی مغایرت دارد بحث و سخن بسیار است و اجمالاً این خط لا شرقی و لا غربی باید خط اصیل سیاست اسلامی باشد و به امت نمونه باید کاملاً تفهیم و عملی شود و هیچ مقامی آن را نقض نکند تا هم مردم دنیا هویت اسلامی جامعه ما را بشناسند و هم بفهمند که در روابطشان با ما نمی‌توانند در خارج از این سیاست انتظاری داشته باشند.

باید مجریان این سیاست بدانند که نمی‌توانند در حالی که رژیم‌های ضد مردمی را محکوم می‌کنند دست وزیر خارجه رژیم‌های مارکسیستی را بفشارند و در روز برقراری این رژیم به او تبریک بگویند یا از نهضت‌های به اصطلاح دموکراتیک که برخاسته از

تحریکات روس‌ها است جانبداری و حمایت نمایند و یا رژیم‌های سوسیالیستی یا مارکسیستی را که اخیراً در کشورهای مسلمان نشین به اسم انقلاب برقرار می‌شود به رسمیت بشناسند و خلاصه رفتن به هر یک از این دو قطب و حرکت به سوی شرق و یا غرب خطرناک و خلاف استقلال اسلامی است باید مسلمانان توجه داشته باشند که در ضدیت با یک قطب خواه امپریالیزم و خواه سوسیالیزم و کمونیزم باشد به عمد یا اشتباه آلت دست قطب دیگر قرار نگیرند و جو را برای نفوذ دیگری مساعد نمایند.

باری پیرامون این مسائل و شکوه و گله از سران مزدور یا نادان برخی از کشورها که فریفته تملق‌ها و چاپلوسی‌ها می‌شوند مطلب زیاد داریم در اینجا مقصود این است که توضیح دهیم بعضی از حکومت‌های به ظاهر اسلامی در حد خط مشی سیاسی که بیگانگان برایشان تعیین کرده‌اند با تظاهری که به گرایش به اسلام و کمک به ساختمان مساجد و حرکات اسلامی می‌نمایند، ماهیت واقعیشان آمریکائی و غربی است و مسلمانان همه گرفتار این رژیم اشغالگر صهیونیسم و قتل عام صبرا و شتیلا و متلاشی شدن سازمان آزادی بخش فلسطین و اخراج آنها از لبنان و مبارزه با بنیادگرائی اسلامی در مصر و سوریه معلول همین

سیاست‌های شرقی و غربی است که هرگز پشتوانه اسلامی و معنوی ندارد و خود سازمان آزادی بخش نیز تحت تأثیر این دو سیاست به جناح‌های متعدد تقسیم شده و معجونی از مبارزات سیاسی غرب و شرق است و اگر از اول سیاست اسلامی خالص را شعار و مرام خود ساخته بودند به این روزهای تلخ و سرنوشت دردآور گرفتار نمی‌شدند:

أَنَا لِلَّهِ وَأَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ

رژیم وهابی در جهت تخریب ابنیه اسلامی و محو شعائر و آثار تاریخی آن، عربستان را از یادبودها و یادگارهای روزهای تاریخ اسلام تا توانست خالی ساخت و باز هم همان سخنانی را که پیرامون خسارت‌های جبران ناپذیر این ویرانگری‌ها داشتیم اگرچه تکرار هم باشد دنبال می‌کنیم.

بیش از این هر مسافری که به حرمین شریفین مشرف می‌شد با دیدن این آثار و قباب و مشاهد و مساجد تاریخ اسلام را از زیر نظر می‌گذراند و خود را در نمایشگاه مقدسی می‌یافت که او را از چگونگی جریان‌ها و حوادث تاریخی آگاه می‌نمود و برای محققان هم این بناها در تحلیل تاریخ و رسیدن به جوانب و حواشی و دقایق قضایا و روح حوادث کمک بسیار مؤثری بود.

چنانکه گفتیم بسیاری از جریان‌های تاریخی اگر فقط تاریخ گویای آن باشد فراموش می‌شود یا بیشتر مردم فراموش می‌کنند و جز کسانی که تاریخ را مطالعه می‌نمایند دیگران به آن توجه نمی‌نمایند.

مثلا بیت الاحزان حضرت زهرا علیهاالسلام که حکایت از مسائل مهم سیاسی و تاریخی داشت و آنچنان که ساختمانش در بقیع و در غیر آن وضع عصر صحابه را نشان می‌داد و اعتراض حضرت زهرا علیهاالسلام را به نظامی که حاکم شده بود اعلام می‌کرد تاریخ آن را نشان نمی‌دهد و در معرض دید همگان نمی‌گذارد.

همچنین قبه و مشهد چهار امام علی الدوام یاد آن بزرگواران را در خاطره‌های مردم و شیعیان و دوستانشان نگهداری می‌نمود و اخلاق و روش و رفتار و مقامات علمی و عملی آنها را به یاد همه می‌آورد، تاریخ این عمومیت را ندارد و اگر هم فوایدش بیشتر یا ریشه دارتر باشد این پشتوانه‌های عینی آنها را گسترده‌تر می‌کند و مردم را به

مراجعه به تاریخ و تحقیق در آن وادار می‌سازد و خلاصه همه این قبور و مشاهد عبرت و تذکار و موعظه و الهام بخش و استقامت افزا می‌باشد که در تقویت رشد فرهنگی مؤثرند.

عکس العمل مبارزه اهل باطل با حق

حرکت استعماری محمدبن عبدالوهاب و پیروان جاه طلب او هدف‌های مهمی داشتند که از جمله آنها محو آثار اسلامی و بالخصوص هتک و تخریب روضه مطهره رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم و اطفای نور هدایت اهل بیت علیهم السلام و جلوگیری از تعظیم و تقدیر مسلمانان از آنها و فراموش شدن مظالم منافقین و ستم‌های رژیم‌های حاکم بر مسلمین بود. اعدای اهل بیت و اتباع ابن تیمیه ناصبی از احساسات مشحون از تقدیر جوامع اسلامی نسبت به اهل بیت علیهم السلام که بالطبع با خشم و تنفر از دشمنان آنها توأم می‌شود سخت نگران و عصبانی می‌شوند، و چهارده قرن است از هر راهی که وارد شدند تا این نور الهی را خاموش نمایند کوشش‌شان بی‌ثمر گردید.

مرور زمان و عواقب سوئی که غصب خلافت از اهل بیت برای اسلام و مسلمین بیار آورد روش‌های جبارانه و فرعونیت‌های حکام غاصب از یک طرف و سیره و روش ممتاز و بی‌نظیر اهل بیت و علوم و معارفی که از آنها صادر شد از سوی دیگر دل‌ها را برای نفوذ ولایت اهل بیت فتح نمود.

دشمنان اهل بیت با تمام قدرتی که داشتند که حتی در منابر به دوم شخصیت عالم آن و نفس پیغمبر و وصی آن حضرت امیرالمؤمنین علی

علیه‌السلام سال‌ها سبّ و ناسزا گفتند حتی به اسم لعن بر هر کس که آن حضرت را دوست می‌دارد به خدا و پیغمبر نیز (العیاذ بالله) لعن نمودند و شیعیان را با شدیدترین شکنجه‌ها و حتی قطع دست و پا و زنده بگور کردن و تعذیبات دیگر به شهادت رساندند و برای دشمنان اهل بیت رسول خدا صلی‌الله علیه و آله وسلم جوایز کلان و مناصب مهم مقرر کردند و در کربلا بزرگترین جنایات را که در تاریخ مانند آن اتفاق نیفتاده، مرتکب شدند، سید جوانان اهل بهشت را شهید کردند و بانوان اهل بیت رسالت را اسیر نمودند و با سایر ائمه علیهم‌السلام و شیعیان و وابستگان به آنها هر چه توانستند ظلم و ستم نمودند و امثال منصورها و متوکل‌ها نیز تا توانستند در محو فضائل اهل بیت و منزوی ساختن آنها کوشیدند.

اما این سخت‌گیری‌ها چون به حق نبود و چون برای خاموش کردن نور حق بود نتیجه به عکس دارد و موجب می‌شد که معنویت و حقانیت اهل بیت علیهم‌السلام به گونه دیگر آشکار گردید و از میان آن همه تاریکی‌ها نورانیت حقیقت آنها متجلی شد چنانکه گوئی اثر آن انکارها و فشارها و کشتارها افشای فضایل علی علیه‌السلام و خاندان آن حضرت، و افشای مظالم دشمنانشان بود و همانطور می‌شد که خدا

وعدۀ فرموده است:

يُرِيدُونَ اَنْ يُظْفِقُوا نُوْرَ اللّٰهِ بِاَفْوَاهِهِمْ وَيَاْبَى اللّٰهُ اَلَا اَنْ يُتِمَّ نُوْرَهُ^٦

محبوبیت روزافزون اهل بیت

در جریان ویرانگری‌ها و تخریب بقاع شریفه بقیع و سایر مشاهد مشرفه هر چند اهانت بزرگی صورت گرفته و از جهات متعدد و مظالم و جنایاتی که مرتکب شدند در تاریخ اسلام سابقه نداشته است، چیزی که نتوانسته‌اند بکاهند، عزت و محبوبیت اهل بیت علیهم‌السلام است، بلکه ابراز علاقه و محبت و ارادت بیشتر شده و در اطراف بقیع صدها هزار مسلمان سنی و شیعه از این عملیات که فقط دشمنان اسلام را شاد می‌سازند ابراز تنفر می‌نمایند، و بر مظلومیت اهل بیت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و به جای اینکه حق رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حقوقی که خودشان بر این امت دارند حفظ شود اینگونه حتی قبور آنها را مورد هتک قرار می‌دهند، گریه می‌کنند و ناله سر می‌دهند چنانکه محیط بقیع یکپارچه شیون و افغان می‌شود.

آری این نواصب و بازماندگان بنی‌امیه و مسرف‌بن‌عقبه‌ها و بسر‌ها و ابن‌ملجم‌ها و زیاده‌ها و ابن‌زیاده‌ها متأسفند از اینکه در روزگارهای

^٦ سوره توبه، آیه ٣٢.

گذشته نبوده تا آنها را در جنایت‌ها یاری دهند اینک با انکار فضایل اهل بیت و ویران کردن مشاهد و مقابر آنها و اهانت‌های قلمی با آنها همکاری می‌نمایند و خود را مصداق شعر معروف که درباره بنی عباس گفته شده است کرده‌اند:

تالله ان كانت امية قذاتت قتل ابن بنت نبیها مظلوما

فلقد اتوه بنواییه بمثله هذا لعمرک قبره مهدوما^۷

این بقاع متبرکه را گرچه با خاک یکسان کرده و اشیاء نفیسه‌ای را که در آنها بود و هر کدام از سابقه تاریخی یک موضوع و از ولاء و ایمان اهل یک زمان یادگار بود به غارت بردند و شاید به یهود و نصارا فروختند، یا برای موزه‌های استعمارگران هدیه کردند اما نتوانستند احساسات و عواطف و شعور دینی مردم را بکوبند.

مسلمانان همان احساسات و علاقه‌ها را در میان آفتاب سوزان تابستان و اوقات دیگر در بقیع ابراز می‌نمایند و نشان می‌دهند که این علاقه‌ها علاقه به آب و گل و گنبد و بارگاه نیست، و مردمی که رجال بزرگ اسلام را می‌شناسند و به امامان شناخت و معرفت دارند همان ادب و تعظیمی را که در آستان قدس رضوی و بارگاه امام هشتم علی‌بن

^۷. بحار الانوار ج ۵، ص ۳۹۸ و ۴۰۵.

موسی الرضا علیه السلام «كحل الله ابصارنا بتراب مقدم زواره» و در کربلای معلی و نجف اشرف و کاظمین و سامره (علی من ثاوی فیها الاف السلام و التحية) اظهار می‌نمایند در این سرزمینی که حتی وضع منظم یک قبرستان عادی را ندارد نیز اظهار می‌کنند و احترام و ادب و تقبیلشان از گنبد و ضریح و اشیاء متعلق به این مشاهد به مناسبت تعلق آنها به این بزرگواران و ارتباط و انتسابشان به آنها است مثل احترام از جلد مصحف برای تعظیم از مصحف و مثل تعظیم و نماز در مقام ابراهیم که احترام و تعظیم از آن حضرت محسوب می‌شود و چه نیکو گفته شاعر در این معنا:

ولو قيل للمجنون ارض اصابها غبار ثری لیلی لجد و اسرعا
 لعل یری شیئاً له نسبة بها یعلل قلبا کادان یتصدعا

این احساسات خشم و هابی‌ها را بیشتر برانگیخته و برای اینکه این مراسم تعطیل یا تقلیل یابد و مردم نتوانند از نزدیک این بزرگواران را زیارت کنند دو سه سال است درهای بقیع را بسته و دور تمام آن را دیوار با زرده‌هایی که داخل از آن دیده می‌شود کشیده‌اند، و خدا عالم است که چه نیات سوء دیگر در سر می‌پروراند.

اما این اقدام و ممانعت از ورود به بقیع تشنه‌گان آب زلال و صافی معارف اهل بیت علیهم‌السلام را تشنه‌تر ساخته و جمعیت در پشت دیوار و درهای بسته با صداهای دلنواز و ناله‌های جانسوز آنان را زیارت نموده و تنفر مردم از این اعمال وهابی‌ها صد چندان شده و اگر مأمورین مانع نشوند در این ایام همواره علاوه بر اطراف بقیع خیابان‌های اطراف آن نیز مملو از جمعیت خواهد شد هم اکنون با مراقبت‌هایی که به اسم حفظ نظم برای جلوگیری از ازدحام جمعیت به عمل می‌آورند گاه و بیگاه خیابان بسته شده، و راه آمد و شد مسدود می‌گردد.

قربان اهل بیت علیهم‌السلام که دشمنی با آنها جز رسوائی برای دشمنی‌کننده اثر ندارد و هر چه دشمنان تلاش می‌نمایند که نور آنها را که نور خدا است خاموش نمایند خدا آن را کامل می‌گرداند.

این مغلوب نگشتن خاصیت حق و حمایت از حق است که: «ان تَنْصُرُوا اللَّهَ فَالَهِ غَالِبٌ لَكُمْ»^۸ «ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ»^۹
ابن ابی الحدید از عبدالله بن عروه بن زبیر نقل می‌کند که به فرزندش

۸. سوره آل عمران، آیه ۱۶۰.

۹. سوره محمد، آیه ۷.

گفت: پسرم بر تو باد به دین، پس به تحقیق که دنیا چیزی را بنا نکرد مگر آن که دین آن را ویران نمود و وقتی دین چیزی را بنا کرد دنیا توانائی و قدرت ویران ساختن آن را ندارد آیا نمی بینی تو علی بن ابیطالب را و آنچه را سخنگویان خطبای بنی امیه از ذمّ و عیب و غیبت از او می گویند به خدا سوگند گویا ناصیه او را می گیرند و او را به آسمان می برند؟ آیا می بینی ایشان (بنی امیه) چگونه بر مردگان خود ندبه می کنند و شعرای آنها بر آنها مرثیه می خوانند، به خدا سوگند مانند این است که بر مردار خران ندبه می نمایند.^{۱۰}

آرزوی ما و هر مسلمان آگاه این است که هر چه زودتر افق تفکر آنان که تحت تأثیر تبلیغات عوام فریب و هابی ها قرار گرفته اند روشن شده و اکنون پس از نیم قرن سلطه و هابی ها و بر ملا شدن روابط آنها با بیگانگان، بفهمند که مسأله تحقق بخشیدن به توحید و کنار گذاردن شرک شعاری است که با آن از وحدت مسلمین جلوگیری شده و تفرقه را بیشتر نموده و یک خاندان را که هویتش استکبار و استعلا بر مردم فقیر و محروم عربستان و عیاشی و اندوخته کردن اموال عمومی در بانک های کفار است بر این منطقه بسیار حساس و مقدس اسلامی

^{۱۰}. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ج ۹ ص ۴.

مسلط کرده است.

آنچه را با آن به عنوان از بین بردن مظاهر شرک مبارزه کردند به هیچ وجه به شرک ارتباط نداشت، و کسی این بقاع و مشاهد را نپرستیده و نمی‌پرستند و زیارت آنها بر حسب دستور مأثور یک عمل مشروع و مأثور به است.

چنانکه طواف خانه کعبه و نماز در مقام ابراهیم و عبادت در حجر اسماعیل که مدفن جمعی از انبیا است و استلام حجرالاسود و سعی بین صفا و مروه شرک نیست بوسیدن ضریح پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله وسلم و امامان علیهم السلام و نماز و دعا در مشاهد آنها شرک نیست.

همه این مقامات و مشاهد مصداق این آیه می‌باشند: «فِي بُيُوتٍ اٰذِنَ اللّٰهُ اَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»^{۱۱}

شرک، خضوع‌هایی است که در مقابل تشریفات سلطنتی سعودی و کاخ‌ها از مردمی که در انسانیت به مراتب از آنها بالاترند به زور دریافت می‌نمایند.

شرک حکومت‌های استکباری و الحادی و نظام‌های غیر اسلامی و تقسیم استان‌های عربستان و مناصب بین فرزندان متعدد عبدالعزیز بن

۱۱. سوره نور، آیه ۳۶.

سعود است. شرک نسبت دادن رژیم عربستان به سعودی است. شرک انحصاری شدن مقامات و خوشگذرانی به آل سعود و آل محمدبن عبدالوهاب است.^{۱۲}

شرک، اطاعت از طاغوت و طاغوتچه‌ها و طاغوت‌زاده‌ها است. مظاهر شرک عربستان در اثر رژیم وهابی بسیار است و مردم از عزت عبادت خدا محروم و به ذلت عبادت بندگان و انسان‌نماهای مستبد گرفتار شده‌اند و اصولاً تمام نظام‌هایی که در جهان برقرار می‌باشند (غیر از نظام جمهوری اسلامی که به هویت اسلام و تسلیم در برابر فرمان خدا معرفی می‌شود و امید است به حول و قوه الهی که در این مسیر به خود محوری و اغراض شخصی و اندیشه تصاحب مقامات آلوده نگشته و از راه راست و مصلحت مسلمین به سوی مصلحت اشخاص منحرف نگردد) نظامات مشرکانه و طاغوت پرستی و جاهلیت مبتنی بر ردّ حکومت الله است خواه حکومت‌های مستبد و دیکتاتوری خالص فردی یا حزبی و خلقی باشد یا حکومت‌های به اصطلاح دموکراسی و حکومت مردم بر مردم باشد.

همه این حکومت‌ها ضد حکومت الله می‌باشند و اطاعت از آنها به اسم

^{۱۲}. وهابی‌ها آنها را آل شیخ می‌گویند.

قانون و هر اسم دیگر اطاعت از طاغوت و بلکه عبادت طاغوت است. باری در خاتمه این بیانات که مثل معروف (الحديث شجون) را به یاد خواننده می‌آورد برای اینکه معلوم شود این آثار و مشاعر و شعائر و مشاهد و مواقف باید حفظ شود و مورد احترام و تجلیل قرار بگیرد و در آنها یاد رسول خدا و ائمه هدی علیهم‌السلام تجدید و تکرار شود به این جمله پر معنا از حضرت صادق علیه‌السلام که در ضمن بیان علت و اسرار تشریح حج فرموده است توجه فرمائید: «لِتُعْرَفُ آثَارُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَتُعْرَفُ أَخْبَارُهُ وَ يُذَكَّرُ وَ لَا يَنْسَى»^{۱۳}

برای این که آثار رسول خدا صلی‌الله علیه و آله وسلم و اخبار آن حضرت شناخته شود و یاد شود و فراموش نگردد.

اصول تمام مطالبی که ما در این بیانات با اینهمه تفصیل برشمردیم در این جمله کوتاه امام علیه‌السلام ذکر شده و هر چه بگوئیم و توضیح بدهیم از حدود شرح این جمله پر محتوی خارج نخواهد شد.

بنابراین معلوم می‌شود که با ویران کردن این مشاهد و مواقف شناختن آثار و خبرهای پیغمبر صلی‌الله علیه و آله وسلم و مذکور شدن و فراموش نشدن آن حضرت منتفی می‌شود و این فلسفه بزرگ حج به

^{۱۳}. بحار الانوار، ج ۹۶ ص ۳۳.

مقداری که این آثار نشانگر آن است از بین می‌رود، و با این اعمال و حشیانه و هابی یکی از مقاصد مهم دشمنان اسلام که فراموش شدن آثار پیغمبر صلی‌الله علیه و آله وسلم است حاصل می‌شود.

و اگر کسی بخواهد از موضع گذشته این مشاهد ویران شده در حرمین شریفین اطلاع پیدا کند می‌تواند به کتاب مرآة الحرمین کتابی که اکنون خرید و فروش آن در عربستان ممنوع و قاچاق است مراجعه نماید. این کتاب با صورت‌ها و عکس‌های متعدد وضع مشاهد حرمین شریفین را قبل از ویران‌گری‌های سعودی نشان می‌دهد.

چگونگی تشریف به زیارت بقیع

بعد از زیارت روضه مطهره رسول خدا صلی‌الله علیه و آله وسلم به سوی قبرستان بقیع روانه شدم قبرستان بقیع دو در داشت که یکی از آنها همیشه بسته بود و آمد و شد از یک در بود که روزانه ده‌ها هزار نفر از آن آمد و شد داشتند و زوار در فشار سختی واقع می‌شدند که از جمله خودم یک بار به قسمی در فشار ازدحام قرار گرفتم که نزدیک بود به کلی از پا درآیم.

هنگام ورود به قبرستان با الهام از آیه کریمه «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ أَنْكَبِ بِالْوَادِ

المُقَدَّسِ طُوی»^{۱۴} پا را برهنه کردم و به سمت قبور مقدسه ائمه علیهم السلام متوجه شدم. ابتدا اذن دخول خواندم و آهسته قدم بر می‌دارم، با شدت اشتیاقی که به زیارت دارم، و از ایران تا مدینه منوره برای کسب عنایات ائمه علیهم السلام آمده‌ام، آرام آرام قدم بر می‌دارم عیناً مانند کسی که یک گام به جلو بر می‌دارد و یک گام به عقب بر می‌گردد «يقدم رجلا و یؤخر اخی» دل انسان با خبر است که با چه منظره اسف انگیز و وضع توهین آمیز روبرو می‌شود پس هر چه دیرتر برسم از این لحاظ که دیرتر این منظره را ببینم بهتر است.

تا به قبور مطهره نرسیده بودم فکر می‌کردم آیا قبور در چه حالت است؟

آیا صورت ظاهر آنها به چه نحو است؟ خوب است قدری دورتر بایستم که اصلاً چشمم به قبور ویران شده فرزندان عزیز علی و زهرا علیهم السلام نیفتد. هر چه نزدیکتر می‌شدم صدای ضجه و شیون و ناله مردم و احساسات آنها را که مثل کسی که عزیزترین کسانش را از دست داده ناله می‌کردند بیشتر می‌شنیدم.

شاید به طور یقین بتوان گفت که در هیچیک از مشاهد این قدر حال

^{۱۴}. سوره طه، آیه ۱۲.

رقت به مردم و زوار دست نمی‌دهد.

ناچار بودم پیش بروم گاهی از پشت جمعیت سرم را قدری بلند می‌کردم که نگاه کنم اما باز دلم راضی نمی‌شود اندکی جلوتر رفتم ناگاه چشمم به چهار صورت قبر افتاد که اندکی از زمین بلندتر و بر سمت سر هر یک سنگ کوچکی نصب بود، صدایم به گریه بلند و اشکم مسلسل جاری بود، شنیده بودم که وضع این قبور عزیز به همین شکل‌ها است اما شنیدن کی بود مانند دیدن، دیگر گریه به من فرصت نمی‌داد و توانائی اینکه سلام عرض کنم از فرط تأثر برابم نبود.

راستی نمی‌توان این حال ناراحت کنند و اسف بار را تقریر کرد. به غیر از قبور مطهره التفات به جای دیگر نداشتم گریه‌ها کردم ناله‌ها داشتم نه من اینطور بودم که همه و بسیاری به مراتب از من بیشتر نالان و گریان بودند مانند بانوی فرزند مرده می‌گریستند. بالأخره در میان اشک جاری و گریه و ناله شروع به زیارت کردم.

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ اَيَّمَةَ الْهُدَى ...

جمله‌های زیارت را مکرر می‌گفتم دلم نمی‌خواست زیارت تمام شود، و آن حال با اینکه حال گریه و اندوه و تألم بود عوض شود.

به قدری این حال مرا راضی کرده بود و وجدانم را باز و شاد و نورانی

ساخته بود که توصیفش از عهده قلم و بیان خارج است. احساس قرب، احساس حضور، احساس وجود ارتباط با اولیای خدا، درک توفیقی که در تمام عمر آرزومند آن بوده و هستم، لذائد و حالاتی است که تمام دنیا و لذائد عمر در برابر آن کم بها و بلکه بی بها است.

زیارت امین الله را هم خواندم بعد از زیارت دعا کردم و با دل سوخته خدا را خواندم برای مصالح مسلمین و عزت و سربلندی اسلام و تعجیل فرج حضرت مولی الوری امامنا المهدی المنتظر ارواح العالمین لتراب مقدمه الفدا و سائر حوائج عمومی و شخصی به قدر معرفت و لیاقت خودم که هرگز در خور آن مقام اعلی نبوده و نیست و در بین آنهمه مردم با حال و اخلاص و متوجه به هیچ محسوب نیستم دعا کردم. حیف و صد حیف که من نمی فهمم و نمی توانم درجه و فقر و احتیاج خود را به خداوند غنی بالذات و قاضی الحاجات درک کنم که هر مرتبه ای از این ادراک که برای انسان حاصل شود فخر است، و مراتب عالیه افراد عالی مقام بر حسب درجاتی است که در این ادراک دارند. لذا بالاترین مقامات را حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم دارا است که درکش و بینشش به فقر خودش به خدا و معرفتش

به بی‌نیازی و غنای باری تعالی از همه کس اقوی و اکمل است. و زهی حالت انسان که غنایش به درک فقرش حاصل می‌شود و توانائیش به فهم ناتوانیش همانگونه که حضرت زین‌العابدین علیه‌السلام در دعای ابی‌حمزه به درگاه الهی عرض می‌کند:

سَيِّدِي اَنَا الصَّغِيرُ الَّذِي رَبَّيْتَهُ وَ اَنَا الْجَاهِلُ الَّذِي عَلَّمْتَهُ وَ اَنَا الضَّالُّ الَّذِي هَدَيْتَهُ وَ اَنَا الْفَقِيرُ الَّذِي اغْنَيْتَهُ وَ اَنَا الْعَارُ الَّذِي كَسَوْتَهُ وَ اَنَا الْجَائِعُ الَّذِي اشْبَعْتَهُ

باری این مواقف و مشاهد مواقف دعا و توجه و توسل است اگر انسان غنیمت بداند و از برکات آن محروم نشود.

در نزدیک قبر چهار امام سمت بالای سر آنها قبری است منسوب به حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در اینجا هم فاطمه زهرا علیها‌السلام را زیارت می‌کنید دوباره رقت و تاثیرم از گم بودن قبر دختر پیغمبر و بضعه آن حضرت و سیده‌النساء تازه گردید و گریه‌ام از نو آغاز شد با همان حال گریه زیارت خواندم، و بعد هم چون می‌گویند این قبر از فاطمه بنت اسد کفیله پیغمبر صلی‌الله علیه و آله وسلم و مادر امیر المؤمنین علیه‌السلام است آن معظمه را هم زیارت کردم و سپس به جناب عباس عموی معظم پیغمبر صلی‌الله علیه و آله

وسلم سلام عرض نمودم و در اینجا و در روضه رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم برای کسان و بستگان و ارحام و ذوی الحقوق و همسایگان و احباء و اصدقای از اهل وطن و غیرهم زیارت نمودم.

سپس با دلی سوزناک و سینه اندوه چاک به زیارت سایر قبور مطهره مشرف شدم. نخست قبور دختران پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم زینب و رقیه و ام کلثوم را که در سمت راست کسی است که از زیارت ائمه علیهم السلام مراجعت می کند زیارت کردم.

و بعد از آن نیز در همین طریق به قبور زوجات نبی صلی الله علیه وآله وسلم و امهات مؤمنین رسیدم، آنجا هم به طور شایسته رسم سلام و تحیت را بجا آوردم و فاتحه خواندم.

و از آنجا به فاصله کمی به قبور عبدالله بن جعفر طیار برادرزاده حضرت امیر علیه السلام و داماد آن حضرت و قبر جناب عقیل بن ابیطالب و ابی سفیان بن حارث بن عبدالمطلب پسر عموهای پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شدم در اینجا هم سلام و تحیت و عرض ادب نمودم و به وظیفه دوستی خاندان رسالت رفتار کردم.

سپس به زیارت قبر مطهر حضرت ابراهیم پسر عزیز و گرامی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم مشرف شدم و آن حضرت را به زیارت

مذکور در کتاب‌های زیارت و دعا زیارت کردم و بعد از آنجا به
قبوری رسیدم که بعضی آنها را قبور مجروحین غزوه احد که پس از
بازگشت در اثر جراحات به شهادت رسیدند و بعضی قبور شهدای حرّه
و بعضی آنها را قبور هر دو معرفی می‌کردند، آنجا هم وظیفه سلام و
زیارت انجام شد و از آنجا مسافت بالنسبه دوری را تا آخر قبرستان
طی کردیم در اینجا نخست قبر جناب حلیمه سعدیه مرضعه پیغمبر اکرم
صلی‌الله علیه وآله وسلم را با کمال ادب و احترام زیارت نمودم و در
پایین پای ایشان زمین مسطحی بود که صورت قبری در آن نبود در
آنجا هم که حسب المعمول جناب فاطمه بنت اسد را زیارت می‌کنند
آن معظمه را به زیارت مذکور در کتاب‌های زیارت و دعا زیارت کردم
و همچنین گفته می‌شد که قبر ایشان در پشت دیوار فعلی بقیع است که
روز بعد یا دو روز بعد که برای زیارت بیت الاحزان حضرت زهرا
علیهاالسلام رفتیم در سمت چپ طریق صورت قبر منسوب به ایشان و
صورت قبر دیگر منسوب به ابی سعید خدری است در اینجا نیز آن
مکرمه را به همان زیارت که در بقیع ایشان را زیارت کرده بودم مجدداً
زیارت کردم و بالأخره قبر عاتکه و قبر صفیه دو عمه معظمه رسول
خدا صلی‌الله علیه وآله وسلم و مرقد ام‌البنین مادر مکرمه حضرت ابی

الفضل العباس عليه السلام را نیز زیارت نمودیم در اینجا مخصوصاً
خاطرات واقعه جانگداز کربلا و وفاداری و فداکاری حضرت ابی الفضل
العباس و برادرهای عزیزش مردم را غرق تأثر و گریه و شیون
می نماید و اشعار ام البنین را هر کس یاد داشته باشد زمزمه می کند:

| | |
|---------------------------|-------------------------------------|
| لا تدعوزنی و یک ام البنین | تذکرینی بلیوث العرین |
| کانت بنون لی ادعی بهم | والیوم الصبحت و لا من بنین |
| اربعة مثل نسور الرمی | قد واصلوالموت بقطع الوتین |
| تنازع الخرصان اشلائهم | فکلهم امسی صریعاً طعین |
| یالیت شعری اکما اخبروا | بان عباساً قطع الیمین ^{۱۵} |

در تمام این مشاهد و اماکن صفحات مختلفی از تواریخ اسلام در برابر
چشم انسان مجسم می شود و حوادث اعصار صدر اسلام یکی پس از
دیگری از جلو آن عبور می نماید.

بیت الأحزان

یکی از اماکنی که زیارت می نمایند و در آن نماز می خوانند مکانی
است بنام بیت الأحزان این مکان فعلی در خارج از بقیع واقع شده و در

^{۱۵}. معالی السبطين ص ۲۶۴ نقل از ابوالفتح.

سفر قبل من به زیارت آن مشرف شدم متأسفانه در این سفر با کمال شوقی که داشتم توفیق نیافتم و نمی‌دانم وضع فعلی آن با این تلاشی که رژیم سعودی برای از یاد بردن عناوین دارد در چه حال است.

به طوری که در تاریخ‌های معتبر مثل وفاء الوفاء مذکور است در بقیع قبه‌ای بوده است به نام قبة‌الْحِزْنِ یا قبه فاطمه زهرا سلام الله علیها آنچه مسلم است این است که حضرت زهرا علیهاالسلام پس از ارتحال رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به عالم بقا روزهایی از زندگانی کوتاهی را که پس از آن حضرت در این دنیا داشت در مکانی که به نام بیت‌الْحِزْنِ یا بیت‌الْأَحْزَانِ نامیده می‌شد گذرانید. اندوه جانکاه مصیبت پدری چون پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم از یک سو و جسارت‌ها و گستاخی‌های منافقین و اذیت‌هایی که از آنها به آن حضرت وارد شد از سوی دیگر موجب گردید که فاطمه زهرا علیهاالسلام روزها را در بیت‌الْأَحْزَانِ با غم و اندوه بگذراند و در انتظار مژده‌ای که پدرش به او داده بود که اول کسی می‌باشد از اهل بیت که به آن حضرت ملحق خواهد شد، شب و روزش را سپری نماید.

این بیت‌الْأَحْزَانِ و این اعتزال فاطمه زهرا علیهاالسلام که به اتفاق و به تصریحات پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم سیده نساء عالمیان است

مفهومی بسیار عمیق و آگاهی بخش دارد و استبدادی را که بر امت پس از پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم حاکم شد و نارضایتی حضرت زهرا را از آن اوضاع نشان می دهد و برای هر کسی که مکانی را به اسم بیت الاحزان فاطمه ببیند یا بشنود مبدأ پرسش های بسیار و کاوش و تحقیق می شود و تحقیقی که از این مبدأ شروع شود نتیجه اش آگاهی از مظالم منافقین و غضب حضرت زهرا علیها السلام به آنها و فساد و بطلان حاکم می باشد، لذا سیاست های حکومت ها تا زمان ما با این بیت الأحزان نیز معارضه داشته و برای فراموش شدن آن تلاش نموده اند.

اظهار اطلاع اشخاص خام

گاهی هم برخی از افراد خام که می خواهند اظهار اطلاع نمایند به عنوان اینکه معلوم نیست بیت الأحزان این مکان باشد و مکان آن جای دیگری بوده است مردم را از رفتن به این مکانی که فعلا معروف به بیت الأحزان است باز می دارند.

در همین سفر اخیر یک نفر را در بیت الأحزان کنونی دیدم که تشکیک می کرد و رفتن به آنجا را بی اهمیت بلکه بی معنی معرفی می نمود، به او گفتم: آقا بگذارید مردم بروند تا این عنوان فراموش نشود.

ما در اینجا دو مسأله داریم، یکی شناختن مکان واقعی بیت الأحزان که

البته قابل توجه است و برای تعیین و تشخیص آن باید مراجعه به تواریخ و احادیث کرد، چنانچه شناخته شد و برای آنجا اعمال و وظایفی طبق مدارک فقه پسند باشد آن اعمال را به قصد ورود و کسب ثواب می‌توان انجام داد و چنانچه شناخته نشد این اعمال را در هر جا محتمل باشد بیت الأحزان است به رجاء نیل به ثواب انجام دهند موافق با احتیاط است.

مسأله دیگر از نقطه نظر تاریخی و به اصطلاح سمبل بودن و حفظ مقصدی است که دختر پیغمبر صلی‌الله علیه وآله وسلم از این کناره‌گیری از مردم داشته است در این مقصد تفاوت نمی‌کند که بیت الأحزان در این مکان فعلی باشد یا در مکان دیگر، این عنوان به هر شکل حفظ شود و کناره‌گیری حضرت زهرا و رنجش خاطر او از مردم آشکار در خاطرها بماند مهم است و همین که هر مسلمانی به مدینه مشرف شود سراغ بیت الأحزان را بگیرد یا به آنجا برود مهم است این خودش سازنده و بینش بخش است، اشتباه نشود مقصد من این نیست که بگویم در اطراف این موضوعات و تعیین آنها نباید کاوش و تحقیق کرد هر چه تحقیق لازم است انجام دهند اما بازداشتن مردم از تذکار یک جریان و عنوان که واقعیت داشته است یا تشکیک در مکان آن

خصوصاً که ثمره مهم فقهی نداشته باشد لازم نیست.^{۱۶}
به هر صورت آنچه مسلم است و تاریخ بر آن گواهی می‌دهد این است
که حضرت زهرا علیها السلام بیت الأحران داشته که در آنجا پس از
رحلت پدرش جدا از مردم از آنها بخشی از بقیه عمر کوتاه خود را
می‌گذرانده است.

سلام الله علیها و علی ائبها و امها و بعلها و بنیها.

^{۱۶}. هم اکنون اماکن متعددی به مشهد رأس الحسین علیه السلام مشهور است و به قول عقّاد این
هم از امتیازات یا خصائص آن حضرت است که در هر یک از این اماکن مقدسه نام و اهداف و
مقاصد سید الشهداء علیه السلام احیاء می‌شود، و این اماکن برای تربیت بشریت و تعلیم انسانیت
و حریت و استقامت و ایثارگری و فداکاری و مقاومت در برابر باطل هر کدام مدرسه‌هایی هستند
که در مرور قرون و اعصار میلیون‌ها مردم خود را در این مدارس و مشاهد باز می‌جویند و به
خودیت انسانیت خود آگاه می‌شوند. مشهد رأس الحسین با مسجد الحسین علیه السلام در قاهره
یکی از مشاهد معروف دنیا و خصوصاً جهان اسلام است و جالب اینکه از هر یک از این مشاهد
منسوب به سر مبارک آن حضرت معجزات بسیار صادر شده که به تواتر ثابت است و همچنین
مشهد رأس الحسین علیه السلام در دمشق معروف است.

نامه‌ای مهم

اشاره: در ماه شعبان المعظم ۱۴۲۶ مطابق با ۲۷ شهریور ۱۳۸۴، همزمان با سفر عمره مفرده مرحوم حجت الإسلام و المسلمین آقای هاشمی رفسنجانی (ره) و هیئت همراه، و مذاکرات ایشان با پادشاه عربستان، مرجع عالیقدر حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی (مدظله الوارف)، نامه‌ای به ایشان نوشته و برای ایشان که در مکه مکرمه بودند می‌فرستند و نکات مهمی را درباره آثار اسلامی در حرمین شریفین و لزوم حفظ آنان متذکر شدند، که این نکات مورد توجه ایشان قرار گرفته و در نامه‌ای که برای ارائه گزارش خدمت معظم له می‌فرستند، این نامه را بسیار خوب، به موقع و مددکار در مذاکرات اعلام کرده و گزارشی از شروع روند حل مشکلات در حرمین شریفین، ارائه داد. متن نامه معظم له و پاسخ به آن، به شرح ذیل است:

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت حجت الاسلام و المسلمین آقای هاشمی رفسنجانی دامت
افاضاته

با عرض سلام و تجدید سوابق و اخلاص

امید است سفر عمره مفرده و زیارت حرمین شریفین و مشاهد مشرفه
ائمه علیهم السلام و نیز مذاکرات، پربار و مقرون به توفیقات مهمه، و
مساعی جمیله جنابعالی برای تحقق اهداف اسلامی در آن مرکز وحی،
نافع و مفید باشد.

موضوعی را که لازم دانستم تذکر بدهم - اگر چه جنابعالی شخصاً هم
به آن توجه دارید، و هر اقدام مناسبی را مبذول می فرمایید - وضع
بسیار اسفبار و توهین آمیز مشاهد مشرفه بقیع و سخت گیری های
متعصبانه، جاهلانه و فزاینده است. اگر جنابعالی بتوانید در این موضوع،
به هر اندازه، وسیله تغییر و وضع و حفظ شئون آن مشاهد مقدسه
گردید، کار بزرگ و خدمت مهمی را انجام داده اید که در تاریخ زندگی
شما، صفحه زرینی بی نظیر و کاری بزرگ در مسیر احیای دین و
مذهب، خواهد بود.

آنچه استفاده می شود آقای ملک عبدالله در حدی جنابعالی را درک

کرده و تفکّر او نسبت به امور، روشن تر و واقع بینانه تر از دیگران است. مطلب با ایشان به این گونه عنوان می شود که: «حرمین شریفین، تاریخ عینی، خارجی و غیر قابل انکار اسلام، حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، و تمام عصر رسالت بود؛ با این وضعیتی که اینان به وجود آوردند، اسلام را از پشتوانه تاریخی، محروم نمودند؛ در این مسئله ما نظر به هیچ یک از مذاهب و جنبه جواز و عدم جواز برخی مراسم و برنامه ها نداریم؛ ما از این نگرانیم که با این تخریب ها و اهمتami که در محو آثار و حتی ناشناخته شدن آنهاست تاریخ اسلام، بی پشتوانه گردید. اسلام، دین جاودان و خاتم ادیان است، تا قیام قیامت، دین بشریت است، ممکن است تا هزاران سال دیگر، قیامت قائم نگردد، تاریخ این دین نباید منحصر به تواریخ کتبی باشد که به مرور زمان، معرض تردید و افترا و شبهه ها قرار می گیرد؛ حفظ این آثار خارجی، حفظ تاریخ است، و پیش از این اعمال مخرب، هر کس وارد حرمین می شد، تاریخ اسلام را به چشم می دید و لمس می کرد که: محمد بن عبدالله، شخصیتی بوده است، این مرقد شریف اوست، پدرش عبدالله بوده، قبرش آنجاست؛ جدش عبدالمطلب، قبرش در مکه باقی است؛ همسر فداکاری به نام خدیجه داشته که قبر او نیز در مکه است،

و محلّ ولادتش در فلان مکان است؛ جدّی به نام هاشم داشته که قبرش در غزه است؛ از نوادگان او، حسن علیه‌السلام بوده که او نیز مانند بعضی دیگر از عظمای اهل بیت در بقیع، مدفون است؛ عموی او حمزه بوده است و قبرش در اُحد، باقی است؛ و خلاصه، همه مشاهد و مقاماتی که یادآور افتخارات اسلام است.

تاریخ، چنین شخصیت با این همه آثار عینی را فراموش نمی‌کند و در آینده، وجود او قابل انکار، نخواهد شد، آیا آنان که این همه آثار را تخریب کردند دانستند چه خسارت بزرگی به اسلام و تاریخ وارد کردند؟ اکنون نیز برای جبران این خسارت، دیر نشده و همه این مشاهد می‌تواند با وضعی ماندگار برای هزاران سال، باقی بماند تا آیندگان نیز این مواقف را بشناسند. چه نادانند آنان که مولد نبی را به مکتبه مکه اسم‌گذاری می‌کنند و چه فاقد درکند آنها که در معرفّی ائمه بقیع، تجاهل می‌کنند و الله اعلم می‌گویند. شما با این تاریخ عزیز اسلام و این همه صدماتی که وارد کرده و می‌کنید و آثاری که از بین می‌برید، چه پاسخی در مقابل بشریت آگاه و نسل‌های آینده، خواهید داشت؟»

در هر حال، مناسبت است که در صورت امکان، از این طریق، آنان را قانع کرد تا آثار را مشخص نمایند، و نام و شخصیت رجال اسلام را در

مکان‌های مربوط به آنها بنویسند و مواضع و مساجد تاریخی را حفظ نمایند. در خاتمه، مزید توفیقات جناب‌عالی را از خداوند متعال، مسئلت نموده و التماس دعا دارم.

۱۳ شعبان المعظم ۱۴۲۶

۸۴/۶/۲۷

لطف الله صافی

* پاسخ حجت الإسلام و المسلمین هاشمی رفسنجانی (ره) به نامه معظم له:

بسمه تعالی

حضرت آیت الله جناب آقای صافی گلپایگانی دامت برکاته با سلام و تحیات؛

نامه خوب جناب‌عالی را در موقعیت مناسبی در مکه معظمه دریافت کردم و از آن بهره خوبی به دست آمد. مذاکرات همه جانبه‌ای با سران کشور عربستان درباره آثار اسلامی و منجمله بقیع آغاز کرده بودم که نظر و خواست یک مرجع دینی معتبر به مدد رسید.

در مورد بقیع از جهتی توفیق به دست آمد و از جهاتی دیگر باید

پیگیری شود. در مورد آثار اسلامی به طور اصولی شرکت در جهت اصلاح روند آغاز شد، و گفتند حدود شش هزار اثر ارزنده دینی در کشور دارند که بخشی از آن مربوط به قبل از اسلام است.

و در مدینه منوره با آقای امیر مدینه برادر کوچک ملک که فردی آگاه و جدی است بحث را ادامه دادم.

ایشان گفت یک هزار از آن شش هزار اثر در مدینه است و قرار شد برای احیای آنها برنامه‌ریزی شود، و خود اینجانب در مدت اقامت در مدینه از بعضی از این آثار در قریه عریص و آبار علی در کنار مسجد الشجره و منطقه بدر و نیز منطقه ینبع نخل بازدید کردم که باعث جلب توجه عمومی به محتوای این مناطق شد، و بخصوص در ینبع که مردم محلّ و شخص معاون استاندار که از اهالی آن محل است نقاطی را نشان دادند که به نام چشمه علی و بئر علی که بئر امام حسن و یا به نام امام حسین، به نام جابر و ... می‌شناسند. در مجموع می‌شود به شروع دوره جدیدی از آن بابت امیدوار بود، و بنده هم در حدود امکان پیگیری می‌کنم، و انتظار دارم که جنابعالی و سایر مراجع هم با شیوه مناسب پیگیری فرمایید.

اکبر هاشمی رفسنجانی

رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام